



قاتل نسیبت، اما با خون سروکار دارد

سام فرزانه Sam.farzaneh@gmail.com

یکی با رازی کول خود بزند. راستی که آیا دوست داشته آتش نشان بشود؟ دوست داشتم آتش نشان می شدم. اگر آن زمان که می خواستم کنکور بدم آتش نشانی در دانشگاه تدریس می شد، حتماً آن رشته را انتخاب می کردم. اما آن زمان نبود. اما دیگر در هلال احمر گیر افتاده ام.

ازدواج برای امدادگران سخت است
کم پیش می آید که امدادگران زن و مرد با هم ازدواج کنند، برای اینکه خانم در هلال احمر ایران نیروی عملیاتی نبینند، مجوز این کار وجود ندارد.

دروغ مصلحت آمیز
رضا و همکارانش در بسیاری از موارد شده که ساعت رفتن دروغ های مصلحت آمیز شده اند. قضیه این است: یک بار خانمی آسیب دیده بود و روی زمین افتاده بود. ما هم چند نفر امدادگر آقا بودیم که رفتیم تا او را کمک کنیم. اما او ما را اجازه نداد که جلو برویم. از ما می خواست که یک امدادگر خانم بیاییم. ما هم با طرفه‌های خودمان از او خواستیم که این اجازه را به ما بدهد.

ترغیب مورد نظر دروغ بود؛ است: یکی از ما خودش را به عنوان پزشک معرفی می کند و به مصدوم می گوید که جان او در خطر است و باید او را ماینه کند. مصدوم هم اگر قبول کند او را بعد از معاینه به درمانگاه می بریم.

دوست داشتیم روان شناس می شدم
اگر کسی وجدان درد گرفته باشد، دوست داشتیم که روان شناس می شدم. برای همین کتاب های زیادی درباره روان شناسی خوانده ام.

خودشان هم کم پیش می آید که عیبی شوند، فقط گاهی مکنر خودشان را از ما می مصدوم به واسطه خودش از ما پرسد یا درباره مسائل دیگر مدام صحبت می کند.

امدادگران نیاز داریم
رضا می گوید که در پست های امدادگر در هلال احمر می توانیم به زن ها دست بزنیم اما این کار ممنوع است. این تست ها هم کسک می کنند که اول باطله ران روزت میهند که برای این کار ساخته شده اند، یا نه.

می گوید که در هلال احمر آدم به شکلی می شود که به همه می خواهی کمک کنی، در خانواده ام کسانیه هستند که اهل کمک باشند. اما من از همه بیشتر اهل این کارها هستم. هر چند ابتدایی کار فکر می کردند که حتماً آن رشته را انتخاب می کردم. اما آن زمان نبود. اما دیگر در هلال احمر گیر افتاده ام.

دروغ مصلحت آمیز
رضا و همکارانش در بسیاری از موارد شده که ساعت رفتن دروغ های مصلحت آمیز شده اند. قضیه این است: یک بار خانمی آسیب دیده بود و روی زمین افتاده بود. ما هم چند نفر امدادگر آقا بودیم که رفتیم تا او را کمک کنیم. اما او ما را اجازه نداد که جلو برویم. از ما می خواست که یک امدادگر خانم بیاییم. ما هم با طرفه‌های خودمان از او خواستیم که این اجازه را به ما بدهد.

ترغیب مورد نظر دروغ بود؛ است: یکی از ما خودش را به عنوان پزشک معرفی می کند و به مصدوم می گوید که جان او در خطر است و باید او را ماینه کند. مصدوم هم اگر قبول کند او را بعد از معاینه به درمانگاه می بریم.

دوست داشتیم روان شناس می شدم
اگر کسی وجدان درد گرفته باشد، دوست داشتیم که روان شناس می شدم. برای همین کتاب های زیادی درباره روان شناسی خوانده ام.

خودشان هم کم پیش می آید که عیبی شوند، فقط گاهی مکنر خودشان را از ما می مصدوم به واسطه خودش از ما پرسد یا درباره مسائل دیگر مدام صحبت می کند.

امدادگران نیاز داریم
رضا می گوید که در پست های امدادگر در هلال احمر می توانیم به زن ها دست بزنیم اما این کار ممنوع است. این تست ها هم کسک می کنند که اول باطله ران روزت میهند که برای این کار ساخته شده اند، یا نه.



در آنجا دیدم که چنین رشته ای وجود دارد. من هم در آزمون آن رشته ثبت نام کردم و توانستم با رتبه یک رقمی در آن رشته پذیرفته شوم. قرار بوده که این رشته در مقطع کارشناسی ارشد نیز ادامه پیدا کند. اما فعلاً به دست فراموشی سپرده شده است.

دوست داشتیم پزشک می شدم
دوست داشتیم پزشک می شدم، اما در آنجا دیدم که چنین رشته ای وجود دارد. من هم در آزمون آن رشته ثبت نام کردم و توانستم با رتبه یک رقمی در آن رشته پذیرفته شوم. قرار بوده که این رشته در مقطع کارشناسی ارشد نیز ادامه پیدا کند. اما فعلاً به دست فراموشی سپرده شده است.

نمی توانم به زن ها دست بزنیم اما این کار ممنوع است. این تست ها هم کسک می کنند که اول باطله ران روزت میهند که برای این کار ساخته شده اند، یا نه.

نست، یک کمک هزینه کوچکی به او دادیم. یعنی یک جور کارشناسی کمک کردن به مردم.

همه چیز از قوت مادر بزرگ شروع شد
مادر بزرگ رضا که سگتنه کرد هیچ کدام از افراد خانواده بلد نبودند که به او کمک کنند؛ مادر بزرگ من در خانه، جلوی چشم ما سگتنه کرد، و هیچ کدام از ما نمی دانستیم که چطور باید، به کسی که سگتنه قلبی کرده، کمک کرد. ما اصلاً نمی دانستیم که نشانه های سگتنه قلبی چیست. از طرفی به خاطر کتوهای دیررسین اورژانس، مادر بزرگم فوت کرد. ده روز از فوت مادر بزرگش نگذشتند بود که در کلان های IPI شرکت کرد.

دوست داشتیم روان شناس می شدم
اگر کسی وجدان درد گرفته باشد، دوست داشتیم که روان شناس می شدم. برای همین کتاب های زیادی درباره روان شناسی خوانده ام.

خودشان هم کم پیش می آید که عیبی شوند، فقط گاهی مکنر خودشان را از ما می مصدوم به واسطه خودش از ما پرسد یا درباره مسائل دیگر مدام صحبت می کند.

امدادگران نیاز داریم
رضا می گوید که در پست های امدادگر در هلال احمر می توانیم به زن ها دست بزنیم اما این کار ممنوع است. این تست ها هم کسک می کنند که اول باطله ران روزت میهند که برای این کار ساخته شده اند، یا نه.

نست، یک کمک هزینه کوچکی به او دادیم. یعنی یک جور کارشناسی کمک کردن به مردم.

همه چیز از قوت مادر بزرگ شروع شد
مادر بزرگ رضا که سگتنه کرد هیچ کدام از افراد خانواده بلد نبودند که به او کمک کنند؛ مادر بزرگ من در خانه، جلوی چشم ما سگتنه کرد، و هیچ کدام از ما نمی دانستیم که چطور باید، به کسی که سگتنه قلبی کرده، کمک کرد. ما اصلاً نمی دانستیم که نشانه های سگتنه قلبی چیست. از طرفی به خاطر کتوهای دیررسین اورژانس، مادر بزرگم فوت کرد. ده روز از فوت مادر بزرگش نگذشتند بود که در کلان های IPI شرکت کرد.

دوست داشتیم روان شناس می شدم
اگر کسی وجدان درد گرفته باشد، دوست داشتیم که روان شناس می شدم. برای همین کتاب های زیادی درباره روان شناسی خوانده ام.

خودشان هم کم پیش می آید که عیبی شوند، فقط گاهی مکنر خودشان را از ما می مصدوم به واسطه خودش از ما پرسد یا درباره مسائل دیگر مدام صحبت می کند.

امدادگران نیاز داریم
رضا می گوید که در پست های امدادگر در هلال احمر می توانیم به زن ها دست بزنیم اما این کار ممنوع است. این تست ها هم کسک می کنند که اول باطله ران روزت میهند که برای این کار ساخته شده اند، یا نه.

دست و دلتان نلرزد

یک پیشنهاد

می خواهیم به شما پیشنهادی بدهیم. پیشنهادی تماشایی که قلبی با حضور خودتان، با دوستانتان یا آنها که خیلی شبیه شمایند.

اگر به دیدن فیلم «امتحان» به کارگردانی رافیک لیرز - می توانید در سینماهای فرزندتان، یا به مطالعه مجلات سینمایی علاقه مندند و در باشد برای وقتی که خودتان به سینما می روید.

«امتحان» را - اگر با اسمش دوست دارید و لیسانس نمی برد، ایران ببینید. اما آنها که این سالها هستند فلسطین و ایران ببینید. اما آنها که این سالها هستند یا به مطالعه مجلات سینمایی علاقه مندند و در جشنواره چند سال گذشته حضور داشته اند، خوب در خاطرشان هست که این فیلم در سال ۱۳۸۰ می گذرد و تازه اگر آن شده است آن هم به لطف گروه سینمایی آسان بمان.

دلیل اکران نشدن آن را هم، سینماداران با عنوان

یک خبر فخری که در روزهای اخیر، گروهی از جوانان ایرانی با نام «دست و دلتان نلرزد» توانستند با موفقیت در جشنواره بین المللی فیلم فجر حضور داشته باشند. این گروه از جوانان ایرانی با نام «دست و دلتان نلرزد» توانستند با موفقیت در جشنواره بین المللی فیلم فجر حضور داشته باشند.

چیزی برای امروز

صدای آواز بخوانند. در فتره وارد گاه می شود. این مجبور می شدم خود را عوض کنم. مشهورترین اثر فرقه ما «میدمردمان بود که تحت رهبری جیم جونز در شهر کاشاورزی جزونتان هواداران بسیاری را بریدند و فرقه های زیرزمینی پناه آوردند. این فرقه ها با شیوه های تربیتی خاصی خود، فرد را از اجتماع جدا می کردند و مطیع خود می ساختند. عملیات شست و شوئی مغزوی از بدو پیوسته به فرقه آغاز می شد و تا آنجا پیش می رفت که فرد، خانواده، کار و تحصیل خود را به فرقه می داد و تمام روز به تکرار اورادی ساختگی می پرداخت. اعضای فرقه مجبور بودند لباس های خاص بپوشند، از رژیم غذایی مشخصی پیروی کنند و در ساعات مشخصی با

یک خبر فخری که در روزهای اخیر، گروهی از جوانان ایرانی با نام «دست و دلتان نلرزد» توانستند با موفقیت در جشنواره بین المللی فیلم فجر حضور داشته باشند. این گروه از جوانان ایرانی با نام «دست و دلتان نلرزد» توانستند با موفقیت در جشنواره بین المللی فیلم فجر حضور داشته باشند.

دست گرم علی کریمی!

هفته هفت روزه

گویا بایرن مونیخ است، یعنی این علی کریمی دست از تبتلی بر می دارد تا آرزو به دل از دنیا ببرد.

یک خبر خیل گیرنده از اقبال:
یک دانشجوی زبان و ادبیات فارسی که از یکی از دختران همکلاسی اش استگاری کرده و جواب رد شنیده بود، او را به ضرب چاقو مجروح کرد و کتف او را زخمی کرد. او را در بیمارستان بستند و او را در بیمارستان بستند و او را در بیمارستان بستند.

هموطن:
روزنامه آراز می گوید، ورق می زیم و ناگهان چشممان میخ می خورد، توجه داشتیم که چشممان میخ می خورد. خودمان که عمر ما می خوریم، «موروش» الکترونیکی از فرار مخرج جلوگیری می کند.

یک خبر خوب از کهنه داران ایران:
باور کنید بعد از خواندن این خبر، برای مدتی هوش از سرمان رفت. جمله تکبید، بوشان بوشان برایتان بگویم بهتر است، می دانید؟ دانشگاه آزاد اعلام کرده... چی؟ شهره بالکن حذف شد؟ نه بابا بگذاردی حرفم را تا آخر بگویم: «نظ افزایش شهری به سر دانشجویان گذشت»

حالتان خوب است؟ از حال که ترفه ای؟ باز هم جای شکرش باقی است که خطر رفع شده. بیروید پیشه باشید که فعلاً هوش اضافه کردن فرقه به سر مسئولان دانشگاه آزاد شده است و فکر کنید گوش شیطانی که اگر یک موفقی نزنند، آن وقت در لحاظ بیبوش می شود.

یک خبر گلگیری کننده از سلام